کارگاه داستان [۸۵]

سه گام اژدها

علی موسی‌زاده
داستان‌نویس

بخش سوم |

“He has never been known to use a word that might send a reader to the dictionary.”

(«او هرگز کلمه ای به‌کار نبرده که خواننده را مجبور به استفاده از فرهنگ لغت کند.»)

این جمله مشهور چیزی است که ویلیام فاکنر، نویسنده بزرگ آمریکایی، برای به سخره گرفتن شیوه نوشتن همینگوی گفته است. این را در گوشه ذهن خود داشته باشید.

در نوشته های پیشین درباره این گفتیم که جوانکی به نام «ارنست» چگونه نقشه راه نویسنده شدن را برای خودش طراحی کرد و حتی جانش را در این راه به خطر انداخت و با بدنی پر از ترکش خودش را به پاریس رساند تا در میان آن همه غول ادبی و هنری قد بکشد و سایه ای بزرگ از خودش بسازد و روی دنیای ادبیات و هنر بیندازد. و به همین ترتیب بود که همینگوی جوان مسیر نویسندگی خودش و جهان داستانی خودش راانتخاب کرد. دو نام را در میان آن سیاهه نام ها می شود پیدا کرد که برای همینگوی جوان برجسته تر و مهم تر از بقیه بودند: گرترود استاین و جیمز جویس. جالب اینکه این هردو نثری بسیار ساده را برای شکل دادن دنیای داستانی خود انتخاب کرده بودند. به‌کاربستن این نثر ساده -که مانند لبه شمشیر برنده و قاطع بود- نیاز به عرق ریزی روحی طولانی مدتی داشت تا به آرامی و به بهترین شکل ممکن صیقل داده شود که تیز و برا شود. تعبیر خود همینگوی ”sweet simplicity“ («سادگی شیرین») است، چیزی بود که در نثر آن ها و البته نثر خود همینگوی موج می زد.

همینگوی متوجه شده بود با تجربه جنگی که از سر گذرانده دیگر تجربه زیسته ای بزرگ تر از استاین و جویس دارد و کافی می دید که به یک نثر درست و حسابی مسلح شود تا بتواند آثار بزرگش را یکی پس از دیگری راهی دنیای ادبیات کند. این سادگی به او اجازه می داد که از نقطه نظر یک ذهن ساده (کودک مانند) به جهان و وقایع نگاه کند، با بی طرفیِ تمامْ حرکات وسکنات آدم ها را نقل کند و حتی تا مرز خنگ بودن این نثر را تهی و تهی تر کند، به نحوی که کلمات ساده به مخاطب این امکان را بدهند که بتواند جریان شدید عواطف را در اشارات آدم ها حس کند، درست همان طور که در واقعیت اتفاق می افتد: در واقعیت نیز کسی به ما نمی‌گوید که فلانی وقتی مشتش را روی میز می‌کوبید و بدوبیراه می‌گفت «چه احساسی داشت»؛ این چیزی است که ما از حرکات آن آدم می فهمیم.

همینگوی سخت مشغول «تمرین تمام وقت آموختن نثرنویسی» شد، آن هم با شیوه ای که کاملا مغایر با روش نسل های گذشته بود. شیوه ای که نویسنده های «ریش و سبیل دار» داشتند پرطمطراق بود؛ آن ها با کلمات متن را رنگین‌کاری و تزیین می‌کردند. همینگوی جوان اما شیوه ای کاملا معکوس در پیش گرفت، اینکه نثر را تا جای ممکن از برجستگی های غیرضروری تهی کند و اجازه بدهد روح «سادگی شیرین» در کالبد نثر بی شیله پیله اش حلول کند. برای همین، زمانی که فاکنر شیوه نوشتار همینگوی را مسخره کرد، همینگوی در پاسخ گفت:

“Poor Faulkner. Does he really think big emotions come from big words?”

(«بیچاره فاکنر. واقعا فکر می‌کند احساسات بزرگ از کلمات بزرگ ناشی می شوند؟»)

و این چنین بود که یکی از بزرگ ترین نویسندگان تاریخ ادبیات بر ویرانه های شیوه های گذشته ایستاد و به مخاطبانش لبخندی ساده و شیرین تحویل داد.

با احترام عمیق به ویلیام فاکنر،
قله ای از سلسله جبال بلندی های ادبیات،
که نویسنده ای بسیار بزرگ بود،
علی رغم درک ناقص و ساده لوحانه اش از همینگوی.

گپ دیگران

علی اصغر حداد، مترجم آثار شاخص از ادبیات آلمان:

مخالف ترجمه از زبان واسطه ام

علی اصغر حداد، مترجم ادبیات آلمانی زبان، درباره رمان «لوته در وایمار»، اثر توماس مان، که ترجمه اش قرار است به زودی منتشر شود، گفت: «توماس مان در این رمان اشاره کرده که چگونه گوته، نویسنده رمان 'رنج های ورتر جوان'، پس از سال ها با یکی از شخصیت های اصلی رمانش، یعنی لوته، روبه رو می شود و آن ها خاطرات جوانی را مرور می کنند. این کتاب هفته آینده توسط انتشارات 'لاهیتا' عرضه خواهد شد.»

او درباره معیارهایش برای انتخاب اثری برای ترجمه، ازجمله دلیل انتخاب رمان «لوته در وایمار»، گفت: «هیچ‌گاه، سفارشی ترجمه نکرده ام و معیار من در انتخاب اثر برای ترجمه همیشه جذابیت خود متن بوده است. به عنوان نمونه، پس از خواندن داستان 'لوته در وایمار'، به دلیل گیرایی لحن ادبی اثر و چیره دستی و مهارت خاص توماس مان در روایت داستانی، علاقه مند شدم آن را ترجمه کنم. خواننده از طریق مطالعه این اثر با لایه های پنهان شخصیت گوته آشنا می شود.»

این مترجم، همچنین، در پاسخ به این سؤال که ترجمه دوباره اثری که قبلا ترجمه شده چقدر و چه وقت ضرورت دارد، توضیح داد: «گاهی، در بازار ادبیات متوجه می شویم که ترجمه های مختلف از یک اثر واحد منتشر شده است. نفس این عمل نازیبا به نظر می رسد، مگر اینکه مترجم دوم ترجمه ای باکیفیت تر و جذاب تر ارائه کند. امروز، متأسفانه، شاهدیم بیشتر ترجمه های مکرر رونوشت ترجمه اول هستند و کیفیت بهتری ندارند که این امر آفتی در حوزه نشر کتاب شده است.»

حداد، که بر ترجمه از زبان اصلی تأکید دارد، در این باره توضیح داد: «متن اصلی همیشه یک پیام و مفهوم خاص دارد که درواقع همان چیزی است که در ذهن نویسنده بوده است. وقتی متنی یک بار ترجمه می شود، ناخواسته، تغییراتی در مفهوم واقعی آنچه در ذهن نویسنده است ایجاد می شود؛ حال، وقتی مترجمی از زبان واسطه استفاده می‌کند، مثلا یک اثر اسپانیایی را که به انگلیسی ترجمه شده از زبان واسطه به فارسی برمی‌گرداند، به ویژه وقتی که متن یک اثر ادبی است، این احتمال قوی وجود دارد که از ذهن نویسنده اصلی بسیار دور بیفتد.»

رمان های «مسخ»، «محاکمه» و «قصر» از فرانتس کافکا، «برلین، الکساندر پلاتس» از آلفرد دوبلین و «خواب‌گردها» از هرمان بروخ ازجمله ترجمه های علی اصغر حداد از ادبیات آلمانی زبان هستند.

منبع: ایبنا

گوهر شاهوار ۱۲۹

علی باقریان

۶۴۱ زند بر سرت گرزهٔ[1] گاوروی[2]
ببندْت و آرَد از ایوان[3] به کوی[4]
۶۴۲ بدو گفت ضحاکِ ناپاک دین[5]
چرا بندم چیست از مَنْش کین[6]
۶۴۳ دلاور[7] بدو گفت اگر بخْردی
کسی بی بهانه نسازد بدی[8]
۶۴۴ برآید[9] به دستِ تو هوشِ[10] پدرش
از آن درد گردد پُر از کینه سرش
۶۴۵ یکی گاوِ بَرمایه[11] خواهد بُدَن
جهان جوی[12] را دایه خواهد بُدَن

۱- گرزه: گرز، ابزاری جنگی-چوبی یا آهنین- که معمولاً یک سرِ آن گِرد و سنگین است. ۲- گاوروی: گاوپیکر، گاومانند، گاوسر، با سرِ گاو. ۳- ایوان: کاخ. ۴- کوی: گذر، برزن. ۵- ناپاک دین: آن که دینِ راست و درست ندارد. ۶- «چرا مرا به بند کَشد؟ از من چه کینه ای دارد؟» ۷- دلاور: دلیر، صفت آن روحانی که جرئت کرد و در نزد ضحاک لب به سخن گشود. ۸- دلاور به او گفت: «اگر خرد داری، [می دانی که] کسی بدون بهانه بدی نمی کند.» ۹- برآید: بیرون آید. ۱۰- هوش: جان. ۱۱- بَرمایه: نام گاوی که با شیر فریدون را پرورش می دهد. ۱۲- جهان جوی: جویای جهان، آن که در پیِ جهان گیری است.

تصویر «درفش کاویانی»، از پروژه «ایران شهر»

معرفی وبگاه «باشگاه شاهنامه پژوهان»

فردوسی و «شاهنامه»؛ سیر تا پیاز

با هوش مصنوعی

وبگاه «باشگاه شاهنامه پژوهان» (به نشانی shahnamehpajohan.ir)، مرجعی جامع برای دوستداران و پژوهشگران «شاهنامه» فردوسی است که با هدف گسترش فرهنگ شاهنامه خوانی و پژوهش در این گنجینه بی بدیل ادبیات فارسی فعالیت می‌کند. این وبگاه، با گردآوری منابع متنوع و تولید محتوای تخصصی، فضایی پویا برای علاقه مندان به «شاهنامه» فراهم آورده است. در «باشگاه شاهنامه پژوهان»، از طریق بخش های مختلف، کاربران می توانند به جدیدترین اخبار، مقالات علمی، گفت‌وگوها و محتوای چندرسانه ای مرتبط با «شاهنامه» دسترسی پیدا کنند.

بخش های اصلی این وبگاه ازاین قرارند:

خبر «شاهنامه»: این بخش به پوشش جدیدترین اخبار و رویدادهای مرتبط با «شاهنامه»، فردوسی، و فعالیت های فرهنگی در این حوزه می پردازد. از برگزاری همایش ها و نشست ها گرفته تا انتشار کتاب ها و پژوهش های جدید، کاربران می توانند از طریق این بخش در جریان آخرین تحولات قرار گیرند.

مقالات شاهنامه پژوهی: این بخش که قلب پژوهشی وبگاه است شامل مجموعه ای غنی از مقالات علمی و پژوهشی است که نگاشته استادان، محققان و دانشجویان در زمینه «شاهنامه» فردوسی هستند. موضوع های این مقالات شامل تحلیل های ادبی، تاریخی، اسطوره شناختی، و بررسی شخصیت های «شاهنامه» است.

گفت‌وگو: این بخش به مصاحبه با استادان برجسته، شاهنامه پژوهان و شخصیت های فرهنگی اختصاص دارد. گفت‌وگوها دیدگاه های عمیق و تخصصی را درباره ابعاد مختلف «شاهنامه» و اهمیت آن در فرهنگ و هویت ایرانی ارائه می دهند.

کتاب شناخت: معرفی و نقد کتاب های جدید و قدیمی مرتبط با «شاهنامه»، فردوسی، اساطیر ایران و ادبیات حماسی در این بخش قرار می‌گیرد. این بخش به کاربران کمک می‌کند تا با منابع چاپی و دیجیتال موجود در این زمینه آشنا شوند.

رادیو «شاهنامه»، «شاهنامه» شنیداری، شاهنامه خوانی: این بخش ها شامل محتوای صوتی متنوعی هستند. «رادیو شاهنامه» برنامه های تخصصی و تحلیلی را ارائه می دهد، در حالی‌که «شاهنامه شنیداری» به ارائه روایت ها و خوانش های مختلف از ابیات «شاهنامه» می پردازد که می تواند برای مخاطبان عمومی و متخصص جذاب باشد. «شاهنامه خوانی» نیز تقریبا مشابه بخش پیشین است.

آوای مینوی خرد: این بخش دربردارنده پادکستی است که به شکل پیوسته و هفتگی منتشر می شود. در این پادکست، تهمینه یاسمی متن اندرزنامه «مینوی خرد» را می خواند، متنی که در اصل به پارسی میانه و احتمالا مربوط به اواخر دوره ساسانیان است.

ویدئو: این بخش شامل کلیپ ها، سخنرانی ها، مستندها و سایر محتواهای تصویری مرتبط با «شاهنامه» است که جنبه های بصری و شنیداری را در کنار یکدیگر ارائه می دهد.

دوره های آموزشی: وبگاه «باشگاه شاهنامه پژوهان» به برگزاری دوره های آموزشی آنلاین و حضوری در زمینه های مختلف مرتبط با «شاهنامه»، ازجمله شاهنامه خوانی، تحلیل ادبی، و اساطیر می پردازد. این دوره ها فرصتی برای یادگیری عمیق‌تر و تخصصی‌تر فراهم می آورند.

یادداشت ها، گفتار: این بخش ها شامل یادداشت های شخصی، تحلیل های کوتاه، و سخنرانی های مهم درباره «شاهنامه» و موضوع های مرتبط است که دیدگاه های متنوعی را به مخاطب ارائه می دهد.

زنان شاهنامه: این بخش به بررسی نقش و جایگاه زنان در «شاهنامه» فردوسی می پردازد و به معرفی شخصیت های زن برجسته و تحلیل ابعاد مختلف حضور آن ها در این اثر حماسی اختصاص دارد.

موزه مجازی ایران باستان: این بخش به ارائه آثار و اطلاعات مرتبط با تاریخ و فرهنگ ایران باستان اختصاص دارد، با رویکردی که به ارتباط آن ها با «شاهنامه» و اساطیر ایرانی می پردازد.

گزارش: این بخش شامل گزارش های کمابیش مفصل از زمینه های مختلف و مرتبط است و همه عرصه ها در سراسر جهان را دربرمی‌گیرد.

چکامه: در این بخش، اشعاری درج است که اغلب در ستایش فردوسی و «شاهنامه» هستند و گاه با رویدادهای روز مناسبت دارند.

نگارخانه: این بخش شامل تصاویر، نقاشی ها و آثار هنری الهام‌گرفته از «شاهنامه» است که بُعد هنری این اثر را به نمایش می‌گذارد.

فروشگاه: این بخش امکان دسترسی به محصولات فرهنگی مرتبط با «شاهنامه»، ازجمله کتاب ها، نسخ خطی، و اقلام هنری را فراهم می‌کند.

«باشگاه شاهنامه پژوهان»، با هدف گسترش دانش و علاقه به «شاهنامه»، گامی مهم در حفظ و ترویج این میراث فرهنگی ارزشمند برداشته است و بستری غنی برای تبادل اطلاعات و افزایش آگاهی در زمینه «شاهنامه» فردوسی محسوب می شود.

باشگاه شاهنامه پژوهان

درباره بانو مشتاق که با مجموعه داستان «چراغ دل»، برنده بوکر بین المللی ۲۰۲۵ شد

راوی رنج زنان مسلمان در جنوب هند

رادمنش

ترجمان

تجربیات زندگی و مواجهه رودررو با تبعیض ها، رنج ها و مشکلات زنان و دختران هند و به خصوص جمعیت مسلمان آن در جنوب این کشور دست مایه و انگیزه بانو مشتاق برای نوشتن داستان به عنوان راهی برای بیان اعتراض و تلاش برای بهبود وضعیت بوده است.

او که سال ۱۹۴۸ در شهری کوچک در جنوب ایالت کَرناتَکه هند و در محله ای مسلمان نشین رشد کرده است، به گفته خودش، بسیاری از سوژه هایش را از محیط اطراف، آنچه مشاهده می کرده، می شنیده یا در روزنامه ها مطالعه می‌کرده، الهام گرفته است.

مشتاق شش مجموعه داستان کوتاه دارد که بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ نوشته و منتشر کرده است. مجموعه داستان «چراغ دل»، که جایزه بوکر را از آن مشتاق کرده است، دوازده داستان کوتاه اوست که از پنجاه داستان منتشرشده اش از شش مجموعه اش گزینش شده است. این دوازده داستان کوتاه به زندگی روزمره زنان و دختران در جوامع مردسالار در جنوب هند می پردازد.

بانو مشتاق، که وکیل، کنشگر اجتماعی و فعال حقوق زنان است و سابقه روزنامه نگاری هم دارد، درباره داستان ها و منبع الهامش گفته است: «داستان های من درباره زنان است، درباره اینکه چگونه مذهب، جامعه و سیاست اطاعت بی چون و چرا از آن ها می خواهند و با این کار ظلمی غیرانسانی به آن ها روا می دارند و آن ها را به زیردستانی صرف تبدیل می کنند. حوادث روزانه ای که در رسانه ها گزارش می شود و تجربه های شخصی ای که داشته ام الهام بخش من بوده اند. درد، رنج و درماندگی این زنان واکنش عمیق عاطفی در من ایجاد می‌کرد و وامی داشتم به نوشتن.»

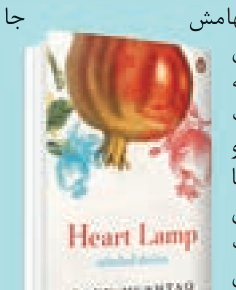

مشتاق از دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در محافل ادبی اعتراضی ترقی خواه در جنوب غربی هند شروع به نوشتن کرد. جنبش های اعتراضی نسبت به بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی آن دوره در آن منطقه زمینه ساز ظهور نویسندگان تأثیرگذار مسلمان شد که مشتاق یکی از معدود زنان در میان آن ها بود.

در بخشی از بیانیه هیئت داوران جایزه بین المللی بوکر ۲۰۲۵ آمده است:

«بانو مشتاق در دوازده داستان -که در طول سه دهه نوشته شده اند- زندگی کسانی را به تصویر می‌کشد که اغلب در حاشیه جامعه قرار دارند: دختران و زنان در جوامع مسلمان در جنوب هند. این داستان ها حقیقت را به صاحبان قدرت نشان می دهند. با این حال، 'چراغ دل' در قلب خود ما را به لذت های واقعی و بزرگِ خواندن بازمی گرداند: داستان گویی قوی، شخصیت های فراموش نشدنی، دیالوگ های زنده، تنش هایی که زیر سطح می جوشند، و غافل‌گیری در هر پیچ و خم. این داستان ها، که به ظاهر ساده هستند، وزن عاطفی، اخلاقی و اجتماعی-سیاسی عظیمی دارند و ما را ترغیب می‌کنند که عمیق تر کندوکاو کنیم.»

جایزه ۵۰ هزار پوندی بین المللی بوکر به طور برابر بین نویسنده غیرانگلیسی زبان و مترجم او -در این مورد: دیپا باشتی- تقسیم می شود.

بانو مشتاق، علاوه بر شش مجموعه داستان، تاکنون، یک رمان، یک مجموعه مقاله و یک مجموعه شعر نیز منتشر کرده است.

منبع: وبگاه The Booker Prizes

درباره «بدرودها»، نوشته خوان کارلوس اونتی

تنش میان واقعیت و توهم

تازه‌ها

«بدرودها» مجموعه ای است از داستان های بلند نویسنده اهل اروگوئه، خوان کارلوس اونتی، استاد نثر درون نگر و فضاهای وجودی در ادبیات آمریکای لاتین. اونتی، که به خاطر روایت های فشرده روان شناختی اش شناخته می شود، در این آثار کوتاه تر، نسخه ای تغلیظ شده از وسواس های فکری اش را عرضه می کند، وسواس هایی که در آثار بلندتر او نیز تکرار می شوند: بیگانگی، سرخوردگی، و جست‌وجوی گریزان برای معنا. این داستان ها، هرکدام، به تنهایی کامل اند و درعین حال به وضوح با لحن خاص اونتی پیوند خورده اند. این مجموعه مدخلی است قدرتمند به جهان نویسنده ای که برای نگاه بی پرده اش به روح انسان و بدبینی ژرفش شناخته می شود.

هر داستان در «بدرودها» به شخصیت هایی می پردازد که میان خاطره و تسلیم، میل و زوال گرفتار آمده اند. داستان ها که اغلب در شهر خیالی «سانتا ماریا» روی می دهند -محیطی تکرارشونده در آثار اونتی که پژواکی است از انجماد اخلاقی شخصیت هایش- تصویری ارائه می دهند از زن ها و مردهایی که زندگی شان را شکست، تکرار روزمره و عقب نشینی درونی شکل داده است. اگرچه روایت ها در جزئیات متفاوت اند، همگی پیرامون مفاهیم گریز می گردند -چه در خیال، چه در خودفریبی و چه در سکون. در داستانی، نویسنده ای ناکام به خلق زندگی هایی می پردازد که از زندگی خودش غنی ترند؛ در داستانی دیگر، مردی به شهری بازمی‌گردد که دیگر او را به یاد نمی آورد و در دنیایی بی اعتنا در پی رستگاری می‌گردد. کنش، اغلب، درونی است و این توجه اونتی را به فرایندهای ذهنی، نه رخدادهای بیرونی، نشان می دهد -ذهن هایی شکسته و اغلب نامطمئن.

«بدرودها» تنش میان واقعیت و توهم را بررسی می‌کند، و نومیدی خاموشی را که در پس روزمرگی جریان دارد بازمی تاباند. شخصیت های اونتی معمولا دنیای بیرون را پس می زنند و به جای آن به خیال پناه می برند، خیال هایی که آرامشی زودگذر و شکننده به همراه دارند. داستان ها عمیقا وجودی اند و خواننده را با پرسش هایی درباره هویت، اصالت، وگذر زمان روبه رو می سازند. درون مایه شکست -چه شخصی، چه حرفه ای، چه عاطفی- در سراسر مجموعه جاری است. اما شکست نزد اونتی نه یک تراژدی، بلکه نغمه ای آرام است که در پس زمینه زندگی روزمره طنین انداز می شود. با این همه، در این تاریکی، زیبایی ای پایدار نهفته است: شرافتی خاموش در دوام آوردن، حتی وقتی همه دلایل برای ادامه دادن رنگ باخته اند.

«بدرودها» مجموعه ای غمناک و درون نگر است که مهارت خوان کارلوس اونتی را در زبان و فضاهای روانی به خوبی نمایش می دهد. این رمان ها، اگرچه ازنظر فرم فشرده اند، ازنظر عمق روان شناختی و طنین احساسی غنا دارند. اونتی، با شخصیت های خاموش و فضاهای خواب زده اش، خواننده را به دنیایی دعوت می‌کند که در آن مهم ترین نبردها در درون انسان رخ می دهند، و جست‌وجو برای معنا، در عین بیهوده بودن، گریزناپذیر است. برای هر کسی که به چشم اندازهای ادبی اگزیستانسیالیستی گرایش دارد، این کتاب سفری است ژرف و فراموش ناشدنی.

«بدرودها»، نوشته خوان کارلوس اونتی، ترجمه لیلا مینایی، نشر مد، ۱۱۲ صفحه (جیبی)، ۱۳۰ هزار تومان.

منبع: وبگاه ناشر